محتملات مطرح در فقه الحدیث روایت «صم للرؤیة» با توجه به روایات دیگر

خب میخواستیم روایت باب سوم احکام ابواب شهر رمضان، در وسائل را بخوانیم. در چاپ اسلامیه صفحه 82 است. روایات متعدد است. من شماره گذاشتهام؛ حدوداً هفت-هشت حدیث در روایات هست که بحث آن هم خیلی جالب است. مهمترین روایاتی است که امت اسلامیه به آنها عنایت کردهاند. و این عنایتی که امت به این روایات کردهاند، مطلوب خود شارع بوده و خود شارع آنها را مدیریت کرده است. «صم للرؤیة و افطر للرؤیة»، در ادله بسیار محکم، میخ این را کوبیده است. از این ناحیه مشکلی نداریم. الآن هم این باب همین است. ولی صحبت سر این است که وقتی این روایات را با سائر ادله در نظر میگیریم، چطور باید آنها را جمع کنیم. یعنی از نظر فقه الحدیث باید آنها را چطور جمع کنیم. آن چه که من عرض کردم این بود که قرائن داخلیه پیدا کنیم. قرائن داخلیه برای این روایات مهم است.

در این باب سوم بیست و هشت روایت آمده است. این نکته را هم عرض کنم؛ ولو من باب سوم را گفتهام اما در چندین باب بعد از آن، روایاتی داریم که باز به همین مربوط است. اینطور نباشد که در نگاه کردن به ابواب بعدی شبهه کنیم! شبههای ندارد. روایاتی دارد که کاملاً مؤید این فضا میشود. حالا من چندتا از آنها را بهصورت نکاتی که در ذهنم هست، محضر شما عرضه میکنم تا شما تأمل کنید.

در روایاتی مقابل «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» ذکر شده است. آن مقابلها حداقل چهار-پنج دسته میشود. این مقابلها خیلی مهم است؛ در فهم مراد از «صم للرؤیة و افطر للرؤیة». برخی از مضامین هست؛ مثل روایاتی که درکتب اربعه آمده است؛ مضمونش هم خیلی پربار است و لسانش هم لسان قوی است. در کافی و تهذیب و ... آمده است. «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، «لیس علی اهل القبلة الا الرؤیة». این یک جور است. بیان مطلق و محکمی است. گویا شریعت اسلامی و کسی که مسلمان است، تنها سراغ «لیس الا الرؤیة» میرود. این یک دسته از روایات است.

الف) رؤیت در مقابل تظنی و در مقابل محاسبات نجومی (رأی)

در باب سوم، حدیث اول، این روایت آمده است:

> **عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنه سئل عن الأهلة فقال: هي أهلة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر.**
>
> **وروا‌ه المفيد في (المقنعة) عن حماد بن عثمان مثله[1]**

شبیه آیه شریفه «**يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ[2]**»، از امام علیه‌السلام هم از اهله سؤال می‌کنند. «فقال: هي أهلة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر».

> 26:49

روایت دوم را محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

> **عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا، وإذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأي ولا بالتظني ولكن بالرؤية الحديث[3]**

در اینجا امام علیه‌السلام از «الاشیاء تعرف بمقابلاتها» استفاده می‌کنند. در این حدیث با مقابله مقصود خودشان را بیان می‌کنند. «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، کلی است. اما اینجا دارند برای آن مقابل می‌گذارند. «لیس بالرای و لا بالتظنی»، خب این کلمه «بالرای» به چه معنا است؟ تظنی با رای چه فرقی دارد؟ من به‌عنوان احتمال عرض می‌کنم؛ همین «بالرای» توضیحی برای «لیس علی المسلمین» می‌شود. به‌عنوان قرینه منفصله است که در این روایت مقابله شده است. این یک احتمال است که «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، یعنی «لیس علی المسلمین الرای». منظور از رای چیست؟ در رؤیت هلال، رای به چه معنا است؟ رای که به‌معنای رؤیت نیست. اگر به‌معنای رؤیت بود که خوب بود. به‌معنای تظنی هم نیست.

احتمالاً عرض می‌کنم؛ فعلاً برای اینکه بحث جلو برود عرض می‌کنم؛ رأی در اینجا به‌معنای محاسبات اهل حساب است. یعنی چیزهایی که هیوی‌ون می‌گویند؛ محاسبه می‌کند و رای او بر این مستقر می‌شود که این ماه ناقص است یا این ماه تام است. حضرت می‌فرمایند تنها رؤیت ملاک است؛ لیس بالرای ولا بالتظنی؛ گمان فایده ندارد و رای هم فایده ندارد. خب آن جا که حضرت فرمودند «لیس علی المسلمین الا الرؤیة»، مقابلش چه چیزی قرار داشته است؟ یکی از کاندیداها همین است: یعنی «لیس علی المسلمین الرجوع بالرای». همانطور که محقق فرمودند اگر مسلمان باشد، سراغ منجم و هیوی نمی‌رود. فعلاً این یک احتمال باشد برای آن روایت مطلق. «بالتظنی» هم شد دو تا.

ب) رؤیت در مقابل روایات عدد

در همین باب دستهای دیگر از روایات هست که آنها هم خیلی مهم هستند. دو روایت در باب پنجم هست. این باب سوم بود. در باب پنجم روایت بیستویک، و بیست و دوم نکتهای دارند که میخواهم برای پیشرفت بحث از آن استفاده کنم. ببینید روایت بیستویک این است: از امام صادق علیهالسلام است؛

> **عن صابر مولى أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يصوم تسعة وعشرين يوما ويفطر للرؤية ويصوم للرؤية أيقضي يوما؟ فقال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا إلا أن يجئ شاهدان عدلان فيشهدا أنهما رأياه قبل ذلك بليلة فيقضي يوما**[4]

«سألته عن الرجل يصوم تسعة وعشرين يوما ويفطر للرؤية ويصوم للرؤية»؛ معلوم میشود روایات «صم للرؤیة» کاملاً در ذهنش پر رنگ است و آنها را شنیده است. «أيقضي يوما؟»؛ بیست و نه روز گرفته است. اما چرا سؤال میکند «ایقضی یوما»؟ به این خاطر که روایات عدد هم در ذهن او است. این سؤال خیلی مهم است. یعنی هم «صم للرؤیة» را شنیده و هم روایات عدد را شنیده است؛ لذا در ذهن او یک نحو تعارض برقرار شده است. چه بسا میخواهد بگوید «صم للرؤیة» را برای ما گفتهاند ولی بعداً باید خلاصه یک روز را بگیرید. «صم للرؤیة» موقتی است؛ فعلاً بیست و نه روز را بگیر، یک روزش گردنت هست و باید سی روز را بگیری.

«فقال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا إلا أن يجئ شاهدان عدلان فيشهدا أنهما رأياه قبل ذلك بليلة فيقضي يوما»؛ با این بیان روایات عدد کنار میرود و تنها منوط به رؤیت میشود. آن هم درجاییکه دیگری از جای دیگر شهادت به رؤیت میدهد.

شاگرد: احتمال دارد که خطای در رؤیت هم بوده باشد، مثلاً برخی از اوقات که ماه را میبینیم، ممکن است که شب دوم باشد. لذا صرفاً نمیتوان گفت که ذهنش در روایات عدد بوده است.

استاد: حال روایت بعدی را ببینید.

> **وعنه، عن خاله محمد بن جعفر، عن يحيى بن زكريا بن شيبان، عن يزيد بن إسحاق شعر، عن حماد بن عثمان، عن يعقوب الأحمر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام شهر رمضان تام أبدا؟ فقال: لا، بل شهر من الشهور**[5]

«قلت لأبي عبد الله عليه السلام شهر رمضان تام أبدا؟»؛ این هم یک سؤال. در روایت قبلی گفت، بیست و نه روز روزه گرفته، «ایقضی؟». پشت آن روایت میگوید **«تام ابدا»**؛ لذا روشن است که در ذهن او روایات عدد مطرح است. **«فقال: لا، بل شهر من الشهور».**

چیزی که من میخواهم از این دو روایت بگویم، این است: ببینید در ذهن آنها سؤال بود. یعنی فضایی است که اینها پررنگ بود؛ آنها را تحریک میکرد تا سؤال کنند. این جمعی برای تصریح از ناحیه امام علیهالسلام است. حال به باب سوم، حدیث پانزدهم برگردیم؛ ببینیم موید این دو سؤال هست یا نه. حضرت به «صم للرؤیة» تعبیر میکنند و دقیقاً همین «صم للرؤیة» مقابلهای با روایت عدد است. یعنی اصلاً کاری به رای و ظنی ندارند. روایت این است؛ دلالت این روایت

خیلی روشن است که دفع دخل کند و مقصود را برساند، ولی باز بیان، «صم للرؤیة» است.

> **عن هارون بن حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: إذا صمت لرؤية الهلال وأفطرت لرؤيته فقد أكملت صيام شهر رمضان**
>
> **[6]**

روایاتی که در آن باب هست، این است که می‌گویند کمال ماه به ثلاثون است. در همان باب، باب پنجم، تعبیراتی به این صورت هست:

> **عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال : في حديث طويل: شهر رمضان ثلاثون يوما لقول الله عز وجل: " ولتكملوا العدة " الكاملة التامة**
>
> **قال: ثلاثون يوما[7]**

خب اینجا امام علیه‌السلام چه می‌گویند؟ می‌گویند اگر «صم للرؤیة» شد و تو بیست و نه روز گرفتی، فقد اکملت. تمام شد، اکمال کرده‌ای. یعنی «تکمل العدة» برای تو محقق شده است. چرا این را می‌فرمایند؟ یعنی من که می‌گویم «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» ناظر به این است که مبادا دل تو سراغ روایات عدد برود و بگویی چون بیست و نه روز روزه گرفته‌ام، «لم اکمل الشهر»؛ شهر را کامل به جا نیاورده‌ام؛ بلکه اکملت الشهر. دلت جمع باشد و به اکمال شهر مطمئن باش. فقط این تعبیر امام علیه‌السلام در «فقد اکملت صیام الشهر» به چه معنا است؟ یعنی در «صم للرؤیة و افطر للرؤیة»، نمی‌خواهد بگوید که یقین می‌زان است. اصلاً در اینجا مقصود محوریت دادن به یقین نیست. دفع دخل است. در اینجا می‌گویند «صم للرؤیة» و نگران اکمال نباش. بنابراین با توجه به تعبیراتی که در این روایات آمده باید استفاده کنیم که «صم للرؤیة» در چند مقام گفته شده است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۸۲

[2] البقره ۱۸۹

[3] همان

[4] همان ۱۹۴

[5] همان

[6] همان ۱۸۵

همان ۱۹۸ [7]

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:28:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:33:31 توسط ... .